

نقد کاربست ساختگرایی تکوینی گلدمن بر رمان های فارسی

نرجس افشاری^{۱*}

دکتر محمد پارسانسب^۲

دکتر حمید عبداللهیان^۳

دکتر حبیب الله عباسی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۰

چکیده

جامعه‌شناسی رمان به عنوان یکی از روش‌های تحلیل، در سال‌های اخیر مورد توجه جامعه ادبی قرار گرفته‌است؛ با این حال، کاستی‌ها و نارسایی‌هایی در کاربرد رویکردهای این روش برای نقد رمان‌های ایرانی وجود دارد که مطالعه انتقادی آن را ضروری می‌سازد. در این پژوهش انتقادی، ده مقاله علمی-پژوهشی که به نقد جامعه‌شناختی رمان‌های ایرانی براساس رویکرد ساختگرایی تکوینی گلدمن پرداخته‌اند مطالعه شده‌است. این مطالعات نشان می‌دهد که پژوهش‌های کامل و جامع در اقلیت قرار دارد؛ چراکه کاربست این رویکرد مستلزم رعایت شرایطی است که بی‌التفاتی پژوهشگر نسبت به آنها گاه منجر به ناکامی مطالعه شده‌است. برخی از نارسایی‌ها به درک نادرست پژوهشگر از مفاهیم نظری و در نتیجه عدم تبیین و کاربست آنها در متن، افتادن در دام تقلیل‌گرایی و اعمال اجزایی از نظریه بر متن به جای کل آن، عدم شناخت روش و اهداف نظریه، بی‌التفاتی پژوهشگر نسبت به بستر اجتماعی خلق نظریه، سهل‌انگاری در انتخاب متنی همسو با نظریه و نیز ضعف تفکر انتقادی پژوهشگران در فرایند مطالعه منظرگرایانه اثر معطوف است. شناسایی، طبقه‌بندی و تحلیل این آسیب‌ها با روش فراتحلیل، هدف مطالعه حاضر بوده‌است.

واژگان کلیدی: مطالعه انتقادی، ساختگرایی تکوینی، رمان ایرانی

* narjeasafshari@rocketmail.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

۳. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

۱- مقدمه

نقد ادبی معاصر با درک اهمیت مطالعات میان‌رشته‌ای تلاش کرده‌است برای رویارویی با مسائل تازه، همواره توانمندی‌های لازم را به دست آورد. هر یک از رویکردهای نقد ادبی براساس اهداف، روش‌شناسی و امکانات نظری خود، برای درک و تفسیر پدیده‌های انسانی و اجتماعی و رویارویی با مسئله‌های علمی مختلف، این امکان را به پژوهشگران می‌دهند تا با استفاده روشمندانانه و بجاء، تفسیری منطقی از واقعیت‌های جهان متن عرضه کنند. با توجه به رواج نقد جامعه‌شناختی رمان و افزایش گرایش به آن در ایران، مطالعه انتقادی نقدها و دستاوردهای پژوهشگران در این حوزه برای ارائه تصویری واقعی از وضعیت موجود و شناخت توانمندی‌ها و کاستی‌های آن ضروری به نظر می‌رسد. جامعه‌شناسی رمان روشی است متشکل از چندین رویکرد، و بالطبع، پرداختن به سیر تکوین و کاربست همه آنها در مطالعات ادبی، از حوصله یک پژوهش بیرون خواهد بود؛ بنابراین، نوشتار حاضر بر آن است تا با مطالعه انتقادی پژوهش‌هایی که صرفاً با رویکرد ساختگرایی تکوینی به نقد رمان‌های ایرانی پرداخته‌اند، میزان توفیق یا ناکامی آنها را جستجو و تحلیل کند و به این پرسش پاسخ دهد که آیا نویسندگان نقدها توانسته‌اند براساس رویکرد ساختگرایی تکوینی گلدمن خوانشی تازه از متن ارائه دهند؟

از آنجا که در پژوهش حاضر برآنیم تا به نقد نقدهای جامعه‌شناسی رمان بپردازیم، روش فراتحلیل را مناسب‌ترین روش برای دست‌یابی به نتایجی منسجم و گویا یافتیم. این روش، نتایج پژوهش‌های منفرد را شناسایی و ترکیب می‌کند و پس از مقایسه آنها با یکدیگر و آشکار کردن ضعف‌های نظری، نتایج مطالعه را در قالب مقیاسی کمی مشترک ارائه می‌دهد. بنا بر این روش، ابتدا به بیان مسئله پژوهش، ضرورت و اهداف آن پرداختیم. سپس از بین مطالعات انتقادی موجود، آنهایی که مؤلفه‌های مورد نظر پژوهش را دارا بودند گزینش و مطالعه کردیم. نظر به اهمیت کارکرد نقد و تأثیرگذاری و جریان‌سازی آن در عرصه مطالعات انتقادی، از میان مجموعه نقدهای صورت‌گرفته براساس ساختگرایی تکوینی گلدمن در عرصه رمان، مقالات علمی- پژوهشی را برگزیدیم، زیرا اهرم‌ها یا کانال‌های نظارتی (داوری مقالات) موجود در مسیر چاپ مقالات پژوهشی باید این مشکلات را واکاوی، و حتی‌الامکان برطرف نمایند. مقالات این مجموعه، میزان سنجش مناسبی برای نقد نقدهای این حوزه و دستیابی به پاسخی مطمئن خواهد بود. حاصل جست‌وجو در پایگاه‌های معتبر علمی، ده مقاله است که با رویکرد ساختگرایی تکوینی گلدمن نوشته شده‌اند. این مقالات به ترتیب تاریخ چاپ در

مجلات، عبارت‌اند از: «نقد جامعه‌شناختی تهران مخوف» (۱۳۸۷)، «بررسی جامعه‌شناختی رمان مهره مار اثر محمود اعتمادزاده (به‌آذین) با تأکید بر رویکرد ساختگرایی تکوینی» (۱۳۸۸)، «نقد جامعه‌شناختی رمان سال‌های ابری از علی‌اشرف درویشیان» (۱۳۸۹)، «بازنمایی جامعه پیش و پس از انقلاب با تکیه بر دو رمان رازهای سرزمین من و آزاده خانم و نویسنده‌اش» (۱۳۹۰)، «بررسی جامعه‌شناختی رمان تاریخی/شک سلان» (۱۳۹۰)، «بررسی رمان دختر رعیت محمود اعتمادزاده براساس دیدگاه ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن» (۱۳۹۲)، «نقد ساختگرایی تکوینی رمان همسایه‌ها اثر احمد محمود» (۱۳۹۳)، «بررسی جامعه‌شناختی رمان زنان بدون مردان شهرنوش پاریسی‌پور» (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی رمان طوفان دیگری در راه/است براساس نظریه ساختگرایی تکوینی» (۱۳۹۴)، و بالاخره، «تحلیل جامعه‌شناختی آثار سیمین دانشور» (۱۳۹۵).

در مرحله بعد، ضمن برشمردن آسیب‌ها و خلأهای کاربست ساختگرایی تکوینی در نقد رمان‌های فارسی، داده‌های پژوهش را جمع‌آوری و ویژگی‌های آنها را براساس اهداف تحقیق، طبقه‌بندی کردیم و در پایان، دستاورد حاصل از پژوهش را در قالب نموداری با مقیاس کمی ارائه دادیم تا با برشمردن نقاط قوت و ضعف نقدها و ذکر دلایل و موجبات آنها، زمینه‌های نقدهای علمی‌تر را فراهم آوریم.

۲- چارچوب نظری و ادبیات پژوهش

۲-۱- جامعه‌شناسی ادبی و ساختگرایی تکوینی

جامعه‌شناسی ادبی به‌مثابه شیوه‌ای نظام‌مند و علمی در بررسی تأثیر و تأثر متقابل جامعه و آثار ادبی، رویکردی بینارشته‌ای است که در قرن نوزدهم با نظریه‌های مادام دواستال و ایپولیت تن پا گرفت. در اواخر این قرن با نظریه مارکس تحولاتی را از سر گذراند و در قرن بیستم، با رهیافت‌های جورج لوکاک و لوسین گلدمن به صورت یک نظریه ادبی قاعده‌مند درآمد. از این رو، نخستین نظام منسجم در جامعه‌شناسی ادبیات که روشی قاعده‌مند و علمی برای تحلیل تأثیر و تأثر متقابل ادبیات و جامعه ارائه می‌دهد، زاده اندیشه‌های لوکاک است که پس از او توسط گلدمن تکمیل می‌شود و با عنوان ساختگرایی تکوینی شناخته می‌شود. لوسین گلدمن (۱۹۱۳-۱۹۷۰) با بازخوانی نظریات لوکاک، نظریه‌ای در جامعه‌شناسی ادبی آفرید که امروزه خط سیر پژوهش‌های جامعه‌شناسی در حوزه ادبیات را به‌خصوص رمان- مشخص می‌کند. گلدمن به دنبال فرضیه‌ای است که بین شکل ادبی رمان و مهمترین جنبه‌های زندگی اجتماعی که شکل ادبی بیانگر آن

است پیوند برقرار سازد. به نظر او شکل رمان، برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است و بین شکل ادبی رمان و رابطه روزمره انسان با کالاها یا انسان‌های دیگر همخوانی وجود دارد. مهمترین نوشته‌ها و تحقیقات گلدمن درباره رابطه بین آفرینش فرهنگی و زندگی اجتماعی است. او اثر ادبی را نه مانند بسیاری از جامعه‌شناسان آینه اجتماع می‌داند که حقایق در آن آشکارا منعکس می‌شود و نه مانند منتقدانی می‌اندیشد که جهان تخیلی و پر از رمز و راز اثر هنری را فراتر از دسترس نقد، اعم از ادبی و جامعه‌شناسی می‌دانند. هدف نهایی گلدمن یافتن پیوندی است که میان ساختار محیط اجتماعی و گروه‌ها و تفکرات موجود در آن با ساختار شکل ادبی وجود دارد.

«فرضیه بنیادین ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن این است که خصلت جمعی آفرینش ادبی، حاصل آن است که ساختارهای جهان آثار با ساختارهای ذهنی برخی از گروه‌های اجتماعی، همخوان‌اند و یا با آنها رابطه‌ای درک‌پذیر دارند» (اسکارپیت، ۱۳۹۲: ۱۹). بنا بر این روش «برای بررسی یک اثر برجسته، دو مرحله باید طی شود: نخست باید اثر را در ساختار آن فهمید، این مرحله را فرآیند درک (دریافت) می‌نامند؛ در مرحله بعد، باید ساختار اثر را در ساختار اقتصادی-اجتماعی آن جای داد، این مرحله روند توضیح (تشریح) نام دارد» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۷). در مرحله درک یا دریافت، وجوه هنری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اثر واکاوی می‌شود و از کنار هم نهادن این یافته‌ها، کلیت حاکم بر اثر یا ساختار معنادار آن به دست می‌آید. در مرحله توضیح یا تشریح، ساختارهای اجتماعی زمانه تولید اثر و مهمترین عوامل و عناصر تأثیرگذار در سامان‌دهی آگاهی جمعی و ساختار کلی حاکم بر آن دوره بازنمایی می‌شود. کار منتقد هم این است که دریابد ساختار ذهنی سازنده آگاهی جمعی، چگونه در اجزا و موضوعات رمان و در هیأتی زیبایی‌شناسانه بازتاب می‌یابد.

۳- پیشینه پژوهش

بنا بر مطالعات صورت‌گرفته و گواهی پایگاه‌های معتبر اینترنتی از جمله کتابخانه ملی، پژوهشگاه مدارک و اطلاعات علمی ایران و بانک‌های نشریات و مجلات ایرانی، تاکنون تحقیق مستقلی درباره مطالعه انتقادی کاربست نظریه ساختگرایی تکوینی گلدمن در ایران انجام نشده‌است؛ با این حال، چگونگی کاربرد نظریه‌های جامعه‌شناسی رمان در تحلیل رمان‌های ایرانی، به صورت پراکنده در برخی از کتاب‌ها و مقالات صورت گرفته‌است که از آن جمله می‌توان به این موارد

اشاره کرد: عاملی رضایی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان *خاستگاه فلسفی نظریه جامعه‌شناسی ادبی و آسیب‌شناسی به‌کارگیری آن در متون ادب فارسی*، ضمن تبیین جامعه‌شناسی ادبی، چگونگی کاربرد آن در رمان ایرانی را واکاوی می‌کند و ایراداتی کلی و بدون ارائه مصداق را مطرح می‌کند؛ با این حال مشخص نیست که در این پژوهش، چه کتاب‌ها و مقالاتی مطالعه شده‌است. احمد رضی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی انتقادی نقد جامعه‌شناختی در ایران با تکیه بر مقالات علمی-پژوهشی»، پاره‌ای از آسیب‌های عمومی کاربست نقد جامعه‌شناسی ادبیات در ایران را برشمرده، اما بر رویکرد مشخصی تمرکز نکرده و جامعه آماری و دلایل گزینش آثار را تعیین ننموده‌اند. مهدی یوسفی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات و رمان یا شوخی کردن با امتناع» به ضعف تفکر نظری و بحران امتناع فکر در ایران اشاره کرده‌است و کتاب *جامعه‌شناسی رمان فارسی* عسگر عسگری را به طور مشخص مورد مطالعه و داوری قرار داده‌است. همچنان‌که از پیشینه پژوهش برمی‌آید تاکنون مطالعه انتقادی کاربست ساختگرایی تکوینی گلدمن بر روی رمان‌های ایرانی، همراه با تعیین جامعه آماری و ارائه مصداق‌ها، موضوع هیچ تحقیق مستقلی نبوده‌است.

۴- عوامل درون‌متنی کاربست ناموفق نظریه

۴-۱- بی‌توجهی به تبیین مفاهیم نظری پژوهش

استفاده از نظریه برای مطالعه‌ای روشمند و مقرون به هدف، در ابتدا مستلزم داشتن آگاهی و شناختی جامع نسبت به همه ابعاد آن نظریه است. مفاهیم هر نظریه که در حقیقت اجزا و عناصر سازنده آن به شمار می‌روند، ابزار کار پژوهشگر در مطالعه اوست و طبیعی است که اگر ابزارها به دلیل بی‌التفاتی یا ناآگاهی کاربر، ناکارآمد باشد تلاش پژوهشگر در بهره‌وری صحیح آن ناموفق خواهد بود. یکی از آسیب‌های مقالات مورد مطالعه در پژوهش حاضر، بی‌توجهی نسبت به معرفی و تبیین مفاهیم نظری ساختگرایی تکوینی است. دریافت ناقص یا نادرست از اصطلاحات و مفاهیم و اجزای نظریه، گاه بر کلیت نقد و نتایج آن نیز تأثیر می‌گذارد و پژوهش را از صبغه علمی دور می‌کند. مفاهیم طبقه، جهان‌بینی، بینش تراژیک، شی‌ءوارگی، قهرمان پروبلماتیک، دریافت، تشریح، هم‌ارزی ساختاری، ساختار معنادار، آگاهی ممکن و فاعل فرافردی از مقوله‌های بسیار مهم در ساختگرایی تکوینی است. نگاهی به جامعه آماری مورد مطالعه، بی‌التفاتی پژوهشگران را در تبیین چارچوب نظری مقاله و به‌تبع آن، در بخش تحلیل نشان

می‌دهد. به عنوان مثال گلدمن در تبیین روش خود، بر مقوله پراهمیت «آگاهی ممکن» تأکید می‌کند. به اعتقاد او در دستگاه نقد ساختگرایی تکوینی قوانینی وجود دارد که عبارت‌اند از: جبر اقتصادی، کارکرد تاریخی طبقات اجتماعی و حداکثر آگاهی ممکن (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۲)؛ از این‌رو باید میزان توجه پژوهشگران را به مقوله آگاهی ممکن پی‌گیریم.

جامعه‌شناسی اندیشه می‌تواند جهان‌بینی‌ها را از دو دیدگاه متفاوت مورد بررسی قرار دهد: یکی از دیدگاه آگاهی واقعی گروه که در جامعه‌شناسی پوزیتیویستی اتفاق می‌افتد و دیگری از دیدگاه بیان منسجم استثنایی آنها که کمابیش منطبق است با حداکثر آگاهی ممکن که در جامعه‌شناسی دیالکتیکی مورد توجه قرار می‌گیرد. اگرچه در آثار بزرگ فلسفی و هنری، این دو دیدگاه مکمل یکدیگرند و به یکدیگر یاری می‌رسانند. گلدمن معتقد است آگاهی ممکن بارورترین کشف مارکس است و درعین حال در مرکز تفکر مارکسیستی معاصر جای دارد و یکی از مفاهیم عمده عملی در مطالعه جامعه است. مارکس درباره این مفهوم شرح می‌دهد که نیازی نیست بدانیم فلان یا بهمان رنجبر یا همه رنجبران چه می‌اندیشند؛ بلکه ما می‌خواهیم بدانیم که آگاهی طبقاتی رنجبران کدام است. تمایز عمده آگاهی واقعی و آگاهی ممکن در همین نکته نهفته است (گلدمن، ۱۳۶۹: ۶۶). مسئله این نیست که بدانیم یک گروه چه می‌اندیشد؛ بلکه می‌خواهیم بدانیم تغییراتی که ممکن است در آگاهی گروهی رخ دهد کدام‌اند بی‌آنکه در ماهیت اساسی آن گروه تغییری پدیدار شود. علی‌رغم اهمیت موضوع که گلدمن دستیابی به آن را هدف روش خود می‌داند نگاهی به جامعه آماری پژوهش نشان از بی‌توجهی پژوهشگران به این مقوله دارد؛ چنان‌که از بین مقالات مورد مطالعه تنها راد و دیگران (۱۳۹۰) تحقق آگاهی ممکن را با اشاره به خصلت مرکزگریزی قهرمانان اصلی رمان اشک سبلان این‌گونه بیان می‌کنند: «خصلت مرکزگریزی قهرمان‌های اصلی رمان مورد تحقیق را می‌توان به آگاهی ممکن نویسنده این اثر نسبت داد؛ به این معنی که نویسنده به‌عنوان فرد استثنایی طبقه متوسط، آگاهی ممکن این طبقه را در اثر خود انعکاس داده است. نویسنده خصلت غالب تمرکزگرایی این طبقه را به عنوان یک آسیب تشخیص داده و آمل و آرزوی خود را به‌عنوان عضوی از این گروه اجتماعی به ساختار ذهنی طبقه متوسط تعمیم داده است» (۱۳۹۰: ۹۵). سایر مقالات نیز یا در مواجهه با این مفهوم سکوت اختیار کرده و مطلقاً ذکری از آگاهی ممکن نکرده‌اند مانند آزاد ارمکی و دیگران (۱۳۹۰) و فاضلی و دیگران (۱۳۹۴)، یا اینکه در چارچوب نظری به تعریفی اجمالی پرداخته‌اند، اما در کاربست نظریه آن را پی‌نگرفته‌اند. به عنوان نمونه در پژوهش شهبازی و

دیگران (۱۳۹۳) در تعریف آگاهی ممکن می‌خوانیم: «آگاهی ممکن متعلق به یک طبقه اجتماعی است و افق میدان دید آن گروه را در جامعه نشان می‌دهد. همچنین حداکثر آگاهی ممکن یک طبقه اجتماعی همیشه یک جهان‌بینی تشکیل می‌دهد که از دیدگاه روانشناسی منسجم است و ممکن است به صورت مذهب و فلسفه ادبیات یا هنر بیان شود» (۱۳۹۳: ۷۰)؛ اما در کاربست نظریه هیچ اشاره‌ای به این مفهوم دیده نمی‌شود. برخی دیگر از مقالات نیز بدون ارائه تعریفی از آگاهی ممکن تنها به یادکرد واژگانی آن اکتفا کرده‌اند. چنان‌که فرزاد و دیگران (۱۳۸۹) دو بار در بخش نظری و هشت بار در بخش نتیجه‌گیری پژوهش خود، از آگاهی ممکن نام برده‌اند؛ در حالی که در بخش تحلیل، مطلقاً به آن نپرداخته و در پایان نتیجه گرفته‌اند که «سیر وقایع رمان، آگاهی ممکن نویسنده را آشکار می‌کند. نویسنده با در نظر گرفتن شخصیت اصلی و راوی رمان در دو طبقه مجزا توانسته‌است آگاهی ممکن این دو طبقه را -انقلاب و دموکراسی- به خوبی بنمایاند و آگاهی طبقاتی کارپرداز اصلی رمان را به بهترین گونه نمایان سازد» (۱۳۸۹: ۱۶۹). از این جهت بین کاربست نظریه و بخش نتیجه‌گیری، گسستی آشکار مشهود است.

۴-۲- پرداختن به بخش‌هایی از نظریه به جای کل آن (دام تقلیل‌گرایی)

شیوه دیالکتیکی گلدمن مبتنی بر پیوند میان تمامی اجزا و عناصر اثر و ارتباط آنها با کل است. چنان‌که واژه ساختار هم‌نهاد نظام قلمداد شده که در آن «همه اجزا به هم ربط دارند به نحوی که کارکرد هر جزء وابسته به کل نظام است و کل نظام بر کاکل اجزا می‌چرخد» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۹). در چنین شیوه‌ای تمامی مفاهیم نظری یادشده در گفتار پیشین هرکدام در خوانش نظری اثر ادبی نقشی بر عهده دارند. نگاهی به جامعه آماری مورد مطالعه نشان می‌دهد که پژوهشگران گاه در تحلیل‌های خود از پیوند دیالکتیکی اجزای نظریه غفلت ورزیده و از میان مفاهیم و مقولات نظری دست به‌گزینش زده‌اند؛ به‌گونه‌ای که بیشتر به سراغ مواردی رفته‌اند که در الگوهای عملی گذشته به کار گرفته شده‌اند و عمدتاً با توجه به اثر مورد مطالعه، حضور آنها آشکارتر و امکان دستیابی به آنها راحت‌تر و سریع‌تر بوده و پژوهشگر را از درافتادن با اثر و پیچیدگی‌های آن بی‌نیاز ساخته‌است. به عنوان نمونه در مقاله فرضی و دیگران (۱۳۹۱) تنها اشاره‌ای اجمالی به ساختگرایی تکوینی، «دریافت» و «تشریح»، شده‌است یا در مقاله فاضلی و دیگران (۱۳۹۴) بدون توجه به عناصر منفرد نظریه، ساختگرایی تکوینی و رابطه ساختار اثر با ساختار جامعه در بخش چارچوب نظری توضیح داده شده‌است. در مقاله آزاد ارمکی و دیگران

(۱۳۹۰) نیز تنها به دو مقوله «دریافت» و «تشریح» اشاره شده؛ تنها رزاق پور (۱۳۸۷) با نگاهی نسبتاً جامع، به تبیین مقوله‌های «قهرمان پروبلماتیک، شی‌ءوارگی، آگاهی ممکن، ارزش‌های راستین و ارزش‌های تباه» به معرفی جامعه سرمایه‌داری به عنوان بستر پیدایش نظریه و ویژگی‌های متن همسو با نظریه پرداخته‌است و در فرایند واحد و نه جداگانه «دریافت» و «تشریح»، روش‌شناختی خود را از نظریه به اثبات رسانده‌است؛ با این حال یکی از نکاتی که تقریباً در تمام مقالات نادیده گرفته شده، ساخت داستانی و جنبه‌های زیبایی‌شناختی رمان، فرم و صورت آن است.

به اعتقاد گلدمن مطالعه آثار برجسته ادبی، کار تحلیلی بی‌نهایت دقیقی می‌طلبد؛ چراکه در نهایت امر باید کوشید نه تنها محتوا، بلکه پیکره بیرونی اثر را نیز از جهان‌بینی درآورد. چیزی که معمولاً پیکره ادبی به معنای محدود کلمه خوانده می‌شود از مجموعه‌ای ساختارهای خرد معناشناختی، نشانه‌شناختی، آواشناختی و غیره پدید می‌آید و با ساختار کلی جهان اثر رابطه کارکردی کمابیش پیچیده، ولی قابل بیانی دارد. همه پژوهش‌های گلدمن در صدد نشان دادن این نکته است که تنها مسائلی که یک اثر از جمند مطرح می‌سازد مسائل زیباشناختی است که به بیان منسجم یک جهان‌بینی مربوط است. گلدمن درباره اهمیت اجزای منفرد اثر در صورت‌بندی کلیت واحد، ساختار معنادار و جهان‌نگری آن معتقد است و ازگان، جمله‌ها و بندهای به‌ظاهر مشابه و حتی یکسان، در صورت ادغام در مجموعه‌های متفاوت ممکن است معنای مختلف داشته باشند. او در خدای پنهان در مطالعه اندیشه‌های پاسکال از زبان او می‌نویسد: «واژگانی که به شیوه‌های متفاوت تنظیم شده باشند تأثیراتی متفاوت برمی‌انگیزند. مبدا گفته شود که من هیچ چیز تازه‌ای نگفتم. نحوه ترتیب مصالح، تازه است» (گلدمن، ۱۳۸۰: ۱۹۷). به نظر گلدمن صورت و محتوا از هم جدا نیستند و ما با وحدت معنادار ایده و ابزارهای باز نمود آن روبه‌رو هستیم (همان: ۷۶). او در تبیین مسئله زیبایی‌شناختی و پیوند صورت و محتوا، در تحلیل قطعه‌ای از قصه «حسادت» رب-گریه این جمله را مطرح می‌کند: «کفش‌های سبک با نیم‌تخت کائوچویی روی موزاییک راهرو صدایی تولید نمی‌کند». گلدمن معتقد است رب-گریه نوشته‌است مردی با گام‌های آهسته راه می‌رود؛ بلکه هدف او این است که بگوید در دنیای امروز کفش، انسان را در پی خود می‌کشد؛ یعنی دیگر نه آدمی بلکه اشیاء، قوه محرکه وقایع گردیده‌اند» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۴۴-۱۴۵)؛ این همان جامعه شی‌ءواره مد نظر اوست. ساختگرایی تکوینی به‌هیچ‌وجه به داستان یعنی محتوای خام دل نمی‌بندد. حتی

پژوهش‌های موجود کنونی گلدمن (نقد فیلم تحقیر و زن چینی و نمایشنامه‌های ژنه با عنوان بالکن، زنگیان، تجیرها و کلفتان) در واقع حول محوری استوار است که می‌توان آن را در مرحله اول «پیکره‌سازی» یعنی ساختار جهان اثر نام داد. مقاله‌های فاضلی و دیگران (۱۳۹۴) آزاد ارمکی و دیگران (۱۳۸۹) فرضی و دیگران (۱۳۹۲) و شهبازی و دیگران (۱۳۹۳) از جمله مواردی هستند که به مقوله زیباشناسی و تبیین این مسئله در مطالعه خود نپرداخته‌اند. برخی مقالات علی‌رغم اینکه در واژگان کلیدی زیبایی‌شناسی را به عنوان مفاهیم بنیادین مطالعه خود لحاظ داشته‌اند، در کاربست نظریه نسبت به آن بی‌توجه مانده‌اند. یداللهی آهنگر و دیگران (۱۳۹۳) با کلیدواژه زیبایی‌شناسی، و راد و دیگران (۱۳۹۰) با کلیدواژه ساختار زیبایی‌شناختی از آن جمله‌اند. تنها فرضی و دیگران (۱۳۸۸) در تعاریف واژه‌های کلیدی به معرفی ساختار زیبایی‌شناختی پرداخته و آن را برابر با وحدت اثر دانسته‌است.

۴-۳- بی‌التفات‌ی به روش‌ها و اهداف نظریه (دام توصیف)

گلدمن معتقد است تفاوت اساسی جامعه‌شناسی اثباتی با جدلی یا دیالکتیکی در این نکته نهفته‌است که جامعه‌شناسی اثباتی به ظهور حتی‌المقدور درست و دقیق از جامعه موجود بسنده می‌کند و می‌کوشد گزارشی از کارکرد ساختار موجود به دست دهد؛ ولی جامعه‌شناسی جدلی می‌کوشد که در جامعه مورد بررسی خود، آگاهی ممکن و گرایش‌های مقدر در حال گسترش و گام زنده در فراسوی واقعیت را آشکار سازد و بر امکانات دگرگونی و تبدیل آگاهی واقعیت اجتماعی استوار است (گلدمن، ۱۳۸۰: ۷۵). با وجود این، عملکرد پاره‌ای از پژوهشگران در مطالعه نظری آنها حکایت از بی‌توجهی به این مسئله دارد؛ چنان‌که به جای کشف ساختار معنادار و جهان‌بینی حاکم بر اثر و آگاهی ممکن یک طبقه و یافتن هم‌ارزی ساختارهای اثر با جامعه کوشیده‌اند بین محتوای آگاهی جمعی و محتوای اثر ادبی و نیز بین مضامین اجتماعی بازتاب‌یافته در اثر با وقایع اجتماعی دوره آفرینش آن، شباهت‌ها و هم‌سویی‌هایی برقرار کنند و این همخوانی را ذیل مقوله‌های نظری «دریافت» و «تشریح» بگنجانند. پیداست که چنین کاری به مثله کردن اثر منتهی می‌شود؛ چنان‌که در مقاله قنبری و دیگران (۱۳۹۵) اگرچه به‌درستی اشاره کرده‌اند «بنا به نظر گلدمن، بررسی جامعه‌شناسانه ادبیات در دو سطح انجام می‌شود که در تبیین روش‌شناختی باید آنها را به‌دقت از هم جدا کرد؛ اما در جریان پژوهش به تمامی در هم می‌آمیزد. این دو سطح عبارت‌اند از: دریافت و تشریح. در مرحله تفسیر یا دریافت، پژوهشگر

با گزینش یک الگوی ساختاری معنادار و ساده که از تعداد محدودی از عناصر و پیوندهای میان این عناصر ساخته شده است باید بتواند تمامیت متن را توضیح دهد و جنبه‌های متعددی را که در چارچوب این الگو قرار گرفته نشان دهد. در مرحله تشریح باید درنهایت، میان الگوی ساختاری که سازنده وحدت و معنای اثر است با گرایش‌های فاعل و آفریننده اثر رابطه‌ای معنادار و کارکردی برقرار کند» (۱۳۹۵: ۱۳۸)؛ اما در طول تحلیل اثری از کاربست روش گلدمن دیده نمی‌شود و هرچه هست تحلیل محتوا و بیان درون‌مایه‌های سووشون و تا حدودی جزیره سرگردانی و توصیف کنش و منش شخصیت‌های زن در آنهاست. درنهایت پژوهشگران، دستاورد حاصل از خوانش نظری خود را چنین بیان نموده‌اند: «کشف تناظر میان شخصیت‌پردازی و ساختار زبانی و تطبیق آن با ساختار اجتماعی رمان دانشور به پیوند میان ساختار ادبی و اجتماعی می‌انجامد. در این نوشتار می‌توان به میزان بیشتری اطمینان یافت که نقد ما تنها به بیان اجتماعیات در رمان محدود نشده و تأثیر و تأثر متقابل میان اجتماع و آثار دانشور در چهارچوب نظریه برقرار شده است» (همان: ۱۵۴). این اذعان پژوهشگران به کشف هم‌ارزی ساختارهای اثر و جامعه، بدون کاربست درست فرایند «دریافت» و «تشریح» و نیز بی توجه به اهداف نظریه که دستیابی به جهان‌نگری و آگاهی ممکن طبقه حاکم بر اثر که نویسنده خود جزئی از آن است، در مقاله یداللهی آهنگر و دیگران (۱۳۹۳) تکرار شده است. در این مقاله که فاقد بخش تحلیل است و عمده مطالب، مربوط به تعاریف مرتبط یا نامرتبط با موضوع و جامعه آماری و معرفی روش تحلیل محتوا و مزایا و معایب این شیوه است در بخش نتیجه‌گیری که در حقیقت بخش تحلیل مقاله به شمار می‌رود به توصیف اثر و ذکر برخی از موضوعات مطرح در آن پرداخته شده، به گونه‌ای که نه تنها نگاه نظری، بلکه تحلیل محتوایی نیز صورت نمی‌گیرد. هرچند در چکیده مقاله می‌خوانیم «نتیجه‌گرفتم ساختار زیبایی‌شناختی رمان و ساختار عینی جامعه در برهه موردنظر ما دارای رابطه‌ای متقابل هستند» (۱۳۹۳: ۵۹). مقاله آزاد ارمکی و دیگران (۱۳۹۰) یکی دیگر از نمونه‌هایی است که پژوهشگران بدون توجه به مبانی روش‌شناختی و اهداف نظریه به مطالعه و تحلیل واژگانی دو رمان پرداخته و با توجه به بسامد واژگان مربوط به حوزه‌های مختلف اقتصاد، اجتماع، سیاست و فرهنگ، وجه غالب اثر را با توجه به مقیاس کمی، ساختار معنادار اثر معرفی کرده‌اند؛ به عنوان مثال در این مقاله، استخراج واژه‌های مربوط به حوزه اقتصاد با زیرحوزه‌های آن مرحله «دریافت» تلقی شده و در ادامه می‌خوانیم «در مقام تشریح زیرحوزه‌ها در ساختار کلی تر یعنی حوزه اقتصاد نیز این نتیجه به دست می‌آید که کل زیرحوزه‌ها

که حوزه اقتصاد را تشکیل می‌دهند با همدیگر همخوانی داشته و یک حوزه تحت تأثیر فضای نظامی را به نمایش می‌گذارند که همان دریافت ما از این حوزه به شمار می‌آید» (۱۳۹۰: ۱۷۱). به نظر می‌رسد که دستیابی به چنین نتایجی نیازی به کاربست نظریه گلدمن ندارد و با یک مطالعه آماری می‌توان وجه غالب و در نتیجه گفتمان حاکم بر اثر را شناسایی و معرفی کرد. کشف جهان‌بینی و آگاهی ممکن یا بالقوه طبقه مورد نظر در رمان و دریافت وحدت و انسجام اثر در بیان این جهان‌نگری در قالب اجزای خرد و کلان متن، در حقیقت کشف ساختار معنادار رمان است که یکی از اهداف مهم ساختگرایی تکوینی محسوب می‌شود. گاه، برخی موضوعات جزئی رمان به عنوان ساختار معنادار اثر معرفی شده‌است و پژوهشگر در درک کلیتی که این جزئیات را به هم پیوند می‌دهد، ناموفق است. به عنوان نمونه، آنچه را که فرضی و دیگران (۱۳۸۸) به عنوان ساختار معنادار مهره مار معرفی می‌کنند، عناصر خرد و منفردی است که می‌توان هر یک از آنها را به عنوان نشانه‌های ورود سرمایه‌داری به جامعه ایران در نظر گرفت. همه این عوامل در یک محور اصلی قرار می‌گیرند که پژوهشگر از دریافت و شرح این محور بنیادین بازمی‌ماند. به عنوان مثال در داستان «وسوسه»، قوری نماد صبر و استقامت (۱۳۸۸: ۷۳)، در «مهره مار» سکه‌های اشرافی نماد سرمایه‌داری (همان: ۷۴)، یا در «علی مراد» اتوبوس نماد طرد علی مراد از جامعه روستایی (همان: ۷۷) لحاظ شده‌است؛ در حالی که به نظر گلدمن «وظیفه نویسنده بزرگ آن است که از میان عناصر مختلف هستی اجتماعی انسان عناصر اصلی و نمونه وار را اخذ کند و با انسجام بخشیدن به آن تصویری کامل از جامعه ارائه دهد؛ تصویری که حاوی ارزش‌های جامعه‌شناختی فراوان است» (ابوتادیه، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

مقاله رزاق‌پور (۱۳۸۷) نمونه موفقی از کاربست نظریه و روش‌شناسی آن است که پژوهشگر با فهم درست فرایند «دریافت» و «تشریح» و نیز توجه به مقوله پراهمیت ساختار در خوانش نظری توانسته‌است با نگاهی تفسیری و انتقادی ساختار معنادار حاکم بر اثر و آگاهی‌های ممکن نویسنده را به‌عنوان نماینده طبقه حاکم کشف کند و سطح پنهان اثر را بر خواننده بنماید؛ چنان‌که درباره عملکرد محمدتقی به‌عنوان طیف وسیعی از مردم آن روزگار در تمهید مقدمات عیاشی شاهزاده، ظهور مستبدان و دولت‌مردان ستم‌پیشه را نتیجه مهیا بودن زمینه‌های اجتماعی این شیوه زندگی می‌پندارد (۱۳۸۷: ۴۷) و در پایان، آگاهی ممکن نویسنده را این‌گونه برمی‌شمارد که «تباهی اجتماع فقط در استبداد نیست در فرهنگ تباهی است که استبداد را در هر شرایطی خلق می‌کند تا در سایه شوم آن رنج آزادی و مسئولیت را از خود دور کند» (همان: ۵۱). بی‌التفاتی

به روش و نیندیشیدن به اهداف نظریه، عامل مهمی در ناکامی برخی پژوهش‌هاست و از این روست که نظرگاه گلدمن با تمام پیچیدگی‌هایش در مطالعه انتقادی رمان‌های ایرانی در غالب موارد در حد یک توصیف موضوعی و تحلیل محتوایی اثر با عنوان «دریافت» و توصیف شرایط اجتماعی دوره مقارن با خلق اثر به نام «تشریح» تنزل می‌یابد.

۴-۴- اسلوب غیردیالکتیکی بخش نظری و تحلیل (دام گسست)

میزان ارتباط منسجم میان بخش نظری و پردازش عملی مقاله از شاخصه‌های مهم در ارزیابی مقالات نظریه محور به شمار می‌آید و این ویژگی همواره از شاخصه‌های سنجش کیفیت علمی و نوآوری مقالات دانسته می‌شود. گاه به دلایلی چون آشنایی ناکافی با نظریه‌ها و برداشت‌های ناقص از ظرفیت‌های هنری و بسترهای تاریخی متون ادبی، این نظریه‌ها به شکل مکانیکی و شکل‌گرایانه در متون ادبی اجرا می‌شود؛ به گونه‌ای که امروزه، اغلب نوشته‌های نقد ادبی ما به‌ویژه در مقالات و پایان‌نامه‌های دانشگاهی، ساختاری دوپاره دارند؛ نیمه فربه و جاذب آن، طرح نظریه‌ای است که گاه در منابع زبان فارسی، مکرر ترجمه و بازنویسی شده و نیمه نزارش، تحمیل آن نظریه بر متن فارسی است. یکی از دلایل این نقصان ناآشنایی با سرگذشت متن در تاریخ و زیست آن در میان گفتمان‌ها و ژانرهای مرتبط است و دیگر، نداشتن دقت نظر کارشناسانه در انتخاب متن و نظریه است که به ناهمخوانی سوژه مورد نقد با روش یا نظریه منجر می‌شود. در مقالات مورد مطالعه کمتر می‌توان مقاله‌ای را یافت که بدون اینکه مرعوب و مجذوب مبانی و کارکردهای نظریه شود با هدف دستیابی به درک و معنای جدیدی از متن ادبی به سراغ آن رفته و دستاورد تازه‌ای را از این تحلیل عملی ارائه کرده باشد. به عنوان مثال در مقاله یداللهی آهنگر و دیگران (۱۳۹۳) پژوهشگران در چارچوب نظری خود پنجاه مورد از مفاهیم نظری را یاد کرده‌اند؛ اما در بخش تحلیل هیچ‌کدام از مفاهیم، تبیین یا پردازش نشده‌اند. همچنین در مقاله‌ی فرزاد و دیگران (۱۳۸۹) نیز پنجاه مورد یادکرد اصطلاحات نظری در بخش چارچوب ارائه شده؛ اما در بخش تحلیل اشاره‌ای به آنها نشده و مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. گسست بین چهارچوب نظری و بخش تحلیل یکی از شایع‌ترین کاستی‌ها در مطالعه نظری پژوهش‌هاست. لوکاچ درباره این گسست اظهار می‌کند «بین آثار دیالکتیکی با آثار غیردیالکتیکی تفاوت عظیمی وجود دارد. در آثار غیردیالکتیکی فصولی که به واقعیت اجتماعی و تاریخی در تاریخ اندیشه‌ها و یا ادبیات و هنر می‌پردازند به صورت مقولاتی جداگانه و بیگانه

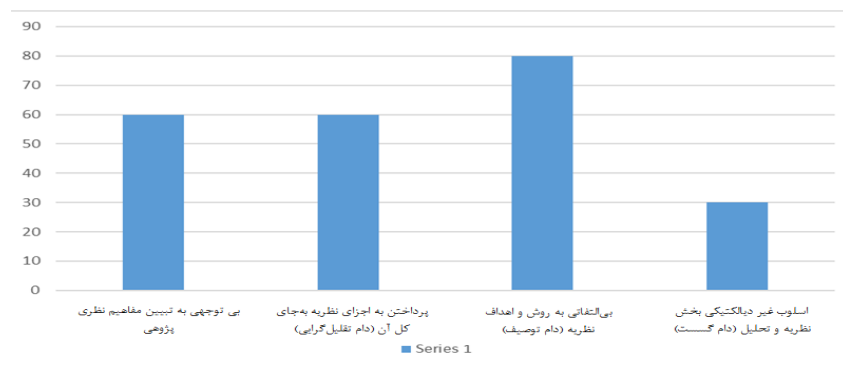
تلقی می‌شوند. این مقولات معمولاً به سائق فضل‌فروشی محض یا به خاطر ارائه اطلاعات عمومی درج می‌شوند. برای متفکری که اسلوب دیالکتیکی دارد آیین‌ها و نظریه‌ها بخش جدایی‌ناپذیری از خود واقعیت را تشکیل می‌دهند و فقط با انتزاع موقتی خاصی است که می‌تواند نظریه‌ها را از واقعیت تفکیک کند» (گلدمن، ۱۳۵۷: ۷۵-۷۶). علاوه بر گسستی که به خاطر ضعف تفکر نظری بر چارچوب نظری و بخش کاربست حاصل می‌شود پژوهشگر ناگزیر می‌شود به جای پردازش نظریه به جامعه‌شناسی و تحلیل محتوای اثر بپردازد. چنان‌که در مقاله فرضی و دیگران (۱۳۹۲) پژوهشگران در مرحله دریافت به تحلیل محتوای اثر و توصیف وقایع شکل گرفته در آن پرداخته‌اند و طبقه‌بندی وقایع تاریخی و اجتماعی مقارن با وقایع بازتاب یافته در اثر را که عبارت‌اند از: ظهور حزب توده در سال ۱۳۲۰، ظهور و سقوط جنبش جنگل و قیام میرزا کوچک خان جنگلی و نظام ارباب - رعیتی (۱۳۹۲: ۱۵)، «تشریح» اثر قلمداد کرده‌اند و گفتنی است که در همین بخش ذیل عنوان مناسبات حاکم در نظام ارباب - رعیتی بدون التفات به اثر به معرفی نظری این شیوه در نظام اجتماعی پرداخته‌اند (همان: ۱۶). آن‌گونه که جامعه‌ی آماری ما می‌نماید برخی پژوهشگران بنا به دلایلی از جمله سندیت بخشیدن به نوشته خود، ساختگرایی تکوینی گلدمن را در عنوان مقاله خویش و نیز تعاریف نظری و گاه مفاهیم بنیادین نظریه را در خلال تحلیل‌های خود افزوده‌اند و علی‌رغم ناکامی در پردازش موفق نظریه بر متن، فرجام سخن چیزی جز اعلام توفیق در کاربست نظریه نیست. چنان‌که حتی در یک مورد سخن از ناکامی پژوهش به دلیل یا دلایلی ارائه نمی‌شود؛ چون به هر روی اراده پژوهشگر بر اقتدار داشتن نظریه بر متن قرار گرفته‌است. اگر پژوهشی در کاربست نظریه با تردید مواجه شود و درباره همسویی نظریه با متن چون و چراهایی را مطرح سازد و در انطباق برخی مفاهیم در متن به درنگ و تأمل واداشته شود و به یک‌باره همه متن را با کلیت نظریه هم‌نوا نیابد آنگاه می‌توان امیدوار بود که در این پژوهش سمند تیزپای اندیشه انتقادی مجال تاخت‌وتاز داشته‌است. امری که جز در مقاله‌ی راد و دیگران (۱۳۹۰) با اذعان به نارسا بودن نظریه‌های غربی برای مطالعه آثار ادبی ایران (۱۳۹۰: ۹۱) در هیچ‌یک از پژوهش‌ها شاهد نبودیم. به نظر می‌رسد زمینه‌های امتناع تفکر نظری و انتقادی، مانع از شناخت درست نظریه، پردازش موفق و علمی نظریه و درنهایت تولید نظریه گردیده‌است. تا زمانی که عوامل امتناع، یکسره شناسایی و اصلاح نشوند این دور باطل همچنان ادامه خواهد یافت و جهشی در مطالعات نظری جامعه ادبی صورت نخواهد گرفت. در پژوهش‌های مورد مطالعه، مقالات فاضلی (۱۳۹۴)، آزاد ارمکی (۱۳۹۰) و یداللهی آهنگر

(۱۳۹۳) دچار گسست کامل نظریه از متن شده‌اند. در این میان رزاق پور توانسته‌است بین نظریه و متن رابطه‌ای دیالکتیکی برقرار سازد.

۵- نتیجه‌گیری

ساختگرایی تکوینی گلدمن یکی از رویکردهای مورد اقبال جامعه‌شناسی ادبی در ایران است. کاربرست این نظریه مستلزم رعایت شرایطی است که بی‌التفاتی پژوهشگر به آنها می‌تواند منجر به ناکامی خوانش نظری شود. برخی از نارسایی‌ها به درک نادرست پژوهشگر از مفاهیم نظری و در نتیجه عدم تبیین و کاربرست آنها در متن، افتادن در دام تقلیل‌گرایی و اعمال اجزایی از نظریه بر متن به جای کل آن، عدم شناخت روش و اهداف نظریه، بی‌التفاتی پژوهشگر نسبت به بستر اجتماعی خلق نظریه، سهل‌انگاری در انتخاب متنی همسو با نظریه و نیز ضعف تفکر انتقادی پژوهشگران در فرایند مطالعه منظرگرایانه اثر معطوف است. علاوه بر اینها به نظر می‌رسد بازنگری برخی مجلات در استقبال شیفته‌وار از مطالعات نظری که تنها منجر به اصرار پژوهشگران بر مستند کردن مطالعات خود با انواع نظریه‌های غربی و شرقی می‌شود از یک سو و تلاش در جهت داوری متعهدانه و متخصصانه‌ی مقالات از دیگر سو می‌تواند مانع از تداوم بدفهمی‌ها و کاستی‌های نظریه‌پردازی گردد. همان‌گونه که در روش‌شناختی پژوهش گفته شد فراتحلیل و طبقه‌بندی آسیب‌ها و عوامل کاربرست ناموفق نظریه و شناسایی و معرفی آنها از اهداف مطالعه حاضر است. حاصل نگاه انتقادی پژوهش را در نمودار شماره (۱) می‌توان ارائه داد.

نمودار شماره (۱): نمودار کمی عوامل کاربرست ناموفق نظریه



منابع

- آزاد ارمکی، ت. و زمانی سبزی، ش. ۱۳۹۰. «بازنمایی جامعه پیش و پس از انقلاب با تکیه بر دو رمان *رازهای سرزمین من* و *آزاده خانم* و نویسنده‌اش اثر رضا براهنی»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، ۲۰: ۱۶۳-۱۸۱.
- اسکار پیت، ر. ۱۳۹۲. *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه م. کتبی. تهران: سمت.
- ایوتادیه، ژ. ۱۳۷۷. *نقد ادبی در سده بیستم*، ترجمه م. ر. احمدی، تهران: سوره مهر.
- راد، ف. و علی نظری، ش. ۱۳۹۰. «بررسی جامعه‌شناختی رمان تاریخی *اشک سبلان*». *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ۲(۳): ۷۵-۹۷.
- رزاق پور، م. ۱۳۸۷. «نقد جامعه‌شناختی *تهران مخوف*». *فصلنامه زبان و ادب*، ۳۵: ۲۷-۵۳.
- شهبازی، آ؛ حسینی، م. و عسگری حسنکلو، ع. ۱۳۹۳. «نقد ساختگرایی تکوینی رمان *همسایه‌ها* اثر احمد محمود». *مطالعات داستانی*، ۳(۲): ۶۵-۹۱.
- فاضلی، م. و فضلعلی، و. ۱۳۹۴. «نقد و بررسی رمان *طوفان دیگری در راه است* براساس نظریه ساخت‌گرایی تکوینی». *مطالعات ادبیات روایی دانشگاه هرمزگان*، ۱(۱): ۹۷-۱۱۷.
- فرزاد، ع. و پژمان فر، ص. ۱۳۸۹. «نقد جامعه‌شناختی رمان سال‌های ابری علی‌اشرف درویشیان». *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، ۴: ۱۳۷-۱۷۰.
- فرضی، ح. و قبادی سامیان، پ. ۱۳۸۸. «بررسی جامعه‌شناختی رمان *مه‌مه مار* اثر محمود اعتمادزاده (به‌آدین) با تأکید بر رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی». *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۵(۲): ۶۵-۸۶.
- _____ ۱۳۹۲. «بررسی رمان دختر رعیت محمود اعتمادزاده براساس ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن». *بهارستان سخن فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی*، ۲۱(۹): ۱-۲۲.
- قنبری، ب. و دائی‌زاده جلودار، ا. ۱۳۹۵. «تحلیل جامعه‌شناختی آثار سیمین دانشور». *جامعه پژوهی فرهنگی*، ۴(۷): ۱۳۱-۱۵۷.
- گلدمن، ل. ۱۳۵۷. *فلسفه و علوم انسانی*، ترجمه ح. اسدپور پیرانفر. تهران: جاویدان.
- _____ ۱۳۶۹. *نقد تکوینی*، ترجمه م. ت. غیاثی. تهران: بزرگمهر.
- گلدمن، ل. ۱۳۸۰. *جامعه، فرهنگ و ادبیات*، ترجمه و گردآوری محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.
- _____ ۱۳۸۱. *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*، ترجمه م. ج. پوینده. تهران: چشمه.
- _____ ۱۳۸۲. *نقد تکوینی*، ترجمه م. ت. غیاثی. تهران: نگاه.
- یداللهی آهنگر، ج. و صباغ، ص. ۱۳۹۳. «بررسی جامعه‌شناختی رمان *زنان بدون مردان* از شهر نوش پارسی پور». *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۲۵(۷): ۵۹-۷۶.